

چون خواستیم که سالها و ماهها را در آن قرار دهیم تا آنکه
 التي یجمع علیہ السہ سالهای تانده یعنی الی لیس و زنی دوست و در دوست
 و آن مانی که انداخته است و فکینته تا ماند و در وقت پس باقی را در چهار و پنج
 و نیمی ضرب کنیم و ما را هم پنج عدد را از یک فراموش نیست هفت از وی طرح کنیم پنج
 ماند علامت اول بحریم آن سال بود و علامت اول ماند و علامت اول ماند و در دو ماند و در
 شش بود هر چند تا آخر دهه چون هیچ ماند شش بود و در علامت سال حیوان
 که بعد از آن دیکر ماهها را خواهیم از بحریم تا از ماه مشاریم و از آن به بعد شمار داریم و عدد
 هر چه میماند به علامت از آن سال فراموش و هفت هفت از آن جمله کنیم پنج ماند
 علامت از آن سال بود و جمله خیر بدانیم

در ملاک سالها و ماهها باریک

چون خواستیم که ملاک سالها و ماهها باریک دانیم قرار دهیم تا آنکه در آن سال
 که در خواستیم بدان و ما در عدد بروی فرایم از هر یک از این پنج نشان از درون
 اندر است و هفت هفت از آن یک باقی ماند و در آن اول ماه فروردین بود یکی اول
 سال است و در علامت خوانیم از بعد از آن دیکر ماهها را خواهیم هر ماهی که باشد از آن
 دو عدد از علامت سال فراموش و هفت هفت از آن جمله کنیم پنج ماند علامت از آن ماه
 بود و این کلمات است اندر و معنی که خواهیم باید کردیم مثال این خواستیم سال
 چهار صد و هفتاد و هشت بر در جری بدانیم بخند شده اند دو عدد بروی فروردین
 چهار صد و هفتاد و نه بود و هفت بخند شده ماند و در شش سال را بخت شد
 و از سه شش در آن ماه تیر شش عدد بروی فروردین نه بود و هفت بخند شده ماند و در شش سال را بخت شد
 که سه شش در آن ماه تیر شش عدد بروی فروردین نه بود و هفت بخند شده ماند و در شش سال را بخت شد

در شناختن داخل و بیرون سال

در آنکه که سالها و ماهها را در آن قرار دهیم تا آنکه در آن سال
 سالی ماه و روزها را در آن قرار دهیم تا آنکه در آن سال

اسکندری حنت فرزند بزرگ

س نامه و مدخل شاه ایلول ایضا است ایسم جانکه گفته شد اندر مدخل سنون الزوم
 مدیم کی اندران ایلول اجتماع ماه و اقاب کلام و نخواهد بود که جنس کی نمودیم فرار
 یوم بارخ و الفترس و هزار و سیصد و نود از سفلیم کی این شک از سن از تاریخ
 ماژیم ای و اعاندارده و هفت و شش ضرب کنیم و مبلغ او را ما دام سده عدد بر فرایم و ۲۰
 بست و نه و نم حشم الرشور شون خراست و نه نم ایچ عائد ادم او را ازنی و یکدکاهتم
 ایچ ما بعد ماه ایلول یوزان روز کی اجتماع خواهد بود سن از اجتماع برع شنبه
 شنبه بیاسه شنبه یاد و شنبه افند ان مدخل سنون و یوز و لرحر سن افند دوم روز
 اجتماع یوز و لرحر سن ماه یاد را خواهیم بعدد همای که بست و نه روز یوز
 سده عدد علامت ان مدخل فرایم و لری روز یوز دو عدد راج را اندر مدخل شاه باشد

فصل الرابع در مدخل پست نوز و شهور و زوم

دو خواهیم کی مدخل سنون و شهور و زوم مشتاسیم فرار کرم بارخ در الفترس ما ان
 سال ایچ دی خواهد آمدان و ربع ان مبلغ بران مبلغ فرایم بعد از ان ما دام یک عدد
 روی ایلاک کنیم و هفت هفت از ان مبلغ سفلیم ما تا ندوز هفت کی ان علامت
 یک بشر الاول یوز که اول سال ایچ است و لرحر از ان دلو ماهها را کی بدایم
 و در همای نامه دو عدد در علامت سال فرایم از ان ماهی و یک روز و سه روز
 ایسم و لری یوز در روز و نه و شطاطه صیف فرایم چون او در میان افند لرحر سال
 به یوز یک عدد در فرایم و از ان جمله هفت هفت سفلیم الرشور از هفت شود ایچ عائد
 علامت ان شاه یوز و این تمام است اندر ز معنی والله اعلم ما حکم

فصل الخامس در اختصار سال کیبسته العرب

دوره جدید سال چهارم، ضمیمه شماره یازدهم، سال ۱۳۸۵

بیست و نه روز باشد و سال سیم سیصد و پنجاه و پنج روز و از آن سال کیسه خوانند
که اندازد و از آنجا که روزی میفرایند و داستان از آنجا باشد که فراگیرم ماری محتر
و این سال یکی دیگر خواهد آمدن و بی و سی از وی طرح کنیم تا مانند دوش و ماتی را
دوازده صحر کنیم و از آن مبلغ که میفرایند می سفلیم آنج مانند اگر بیشتر از آن بوده بود
سال سال کیسه باشد و اگر کمتر باشد باشد و آن که است و الله اعلم

الفصل السوم در معرقة کیسه سنوز الفرب

مثلاً کیسه ناریان هر یک و ست سال در قلم ماهی بوده است و اکنون از آنجا
بفرجه و دلت ایشان که گشت و رسم ایشان خان نود کی از ماه حتی حور اواب
تا یک سال از آنجا که خوانند و از آنرا امان و در دنده در از ماه امان
داشتن حتی چهار ماه مانده تا اواب محل شود در روز هفتم از ماه حتی در هر هلاک
و از آنجا که کیسه در آن سفاد و پنج روز در دنده در از ماه امان مانند در اواب
نخل از ماه از یک ماه حتی اسید و در ماه هفتم اسید و هفتم تا سفاد اسید و روزی
از آن و حور خوانند که سال کیسه ناریان و شش سیم فراگیرم ماری و در هر دین سال
یکی دیگر خواهد آمدن و ما دام همکار علی در بی و نهم و ست و ست و ست و ست
و بیست و پنج از وی سفلیم که رسد و ست و پنج سال کیسه بود و اگر مانند همین
و در دین رسد و ست و پنج مانند آن ماتی را از رسد و ست و پنج سال که ما هم از آن
مانده در آن سال بوده مانده باشد سال کیسه و آنجا که است و اگر معنی که ملاک را

الفصل السوم در شناختن نور کیسه الیهود

شناختن سالهای کیسه هر یک از تقویمهای سال بخلاف آن است که در
سال کیسه و اواب و اجتماع نوزدهم ماه ایل و تا اول قشور و

از سال که ماه ایلول از پی نوزد از سال کسه نوزد و کشتار خواهم که بدانم
 و از کرم تاریخ ذوالقرن با آن سال کی درخواهد آمدن یعنی با قصه و هزار
 و سیصد و نوزده از پی کثیر ایچ را مانند دله و هفت غن ضرب کنیم و مبلغ او را
 ماکدام سه عدد را فرام و پرست و نه و نیم بخشیم اگر بیشتر از پی نوزد ایچ را مانند
 ماکدام از پی و یک کما بین ایچ نماید عدد ماه ایلول باشد آن روز کی احتیاج
 خواهد بود آن اگر آن احتیاج میان نوزدهم ایلول نوزد و اول مشرب الاول و کسر
 باشد سال مسطره نوزد والله اعلم و احکم راجع القضا

در نشناختن سالهای کبیسه رومی

چون خواهیم که سالهای کسه رومی کستنا بینم فرولدریم تاریخ ذوالقرن
 با آن سال کی درخواهد آمدن و جمله او را بر چهار بخشیم و کرم باقی باقی مانند اگر
 سه مانند آن سال کسه نوزد از سال شش سطر است و نه روز شکاریم

در پیروز آوردن روزهای سالهای رومی

چون خواهیم که سالها و ماههای رومی روز گردانیم فرولدریم تاریخ ذوالقرن را
 تا به اول در هزار و چهار صد و شصت و یک ضرب کنیم که با باقی نماند است
 و آن مبلغ را یکی بر اندر چهار بخشیم ایچ روزهای آن سال نوزد و ایچ را مانند کسه
 باشد تا حد و یک عدد را بماند و اگر یکی باشد بقیه را با آن تاریخ ما همها
 باشد و روزهای سال را روز گردانیم و روزهای دیگر فرام که ایچ روزها نوزد

در پیروز آوردن سالها و ماههای رومی از روزها

چون خواهیم که روزهای معلوم را سالها و ماهها رومی گردانیم ضرورت کنیم از روزها

تاریخ
 فرولدریم

دوره جدید سال چهارم، ضمیمه شماره یازدهم، سال ۱۳۸۵

در چهار تا در یک ساعت شود و از مبلغ هر روز چهارصد و شصت و یک ششم
این روزها بود این را باید چهار بخش برابر شود از روزها ماها را می بیند
الفصل الحادی عشر در روزها از سالها و ماهها می بیند
چون خواهیم که سالها و ماههای خود را از روز گردانم قرار گیرم تاریخ و الهام
نامه و بدانیم که این سال کیسه است یا نه اگر باشد عمل کنیم و اگر نباشد بدانیم
که در سال گذشته آن تاریخ کیسه کدام سال بوده است آن سال برداریم و در
جای آن کنیم و عمل کنیم ضرب کنیم آن سال کیسه را از هر روز چهارصد و شصت و یک
و این را بر این چهار بخشیم که آن روز باشد که جزو می ماند و بیشتر از یکی بود یا عدد
برای فراموشی که از جمله روزهای سال کیسه باشد این سالها و ماهها را که بخای نگاشته
ماشم روز گردانم بر حساب آنکه هر سال از بیست و نه و چهار روز ششم و ماهها
را بر حساب ماه روز گردانم و بر آن مبلغ قراریم و نگه داریم که او آن روزها باشد
و امتحان کنیم او را در اینها اگر روزها بود و روزها بود اندر او را در اینها
باشد بعضی کنیم و اگر نقصان اینها باشد نماند کنیم و اگر بیشتر تفاوت این عمل کنیم
الفصل الحادی عشر در روزها از سالها و ماههای خود را از
چون خواهیم که از روزهای معلوم سالها و ماههای خود را بر این هر یک
آن روزها را در چهار جمله اول بخشیم هر روز و چهار صد و شصت و یک ساعت
سالها بود و باقی را در چهار بخشیم تا روز شود پس که در آن سالهای دیگر سال
کیسه است اگر باشد از آن روزهای باقی بقیه کنیم اگر نباشد از آن سالها
روزهاییم بماند از بیست و نه و چهار روز یکی توانیم بماند یا یک روز و عدد
هر را یکی بگذاریم که سال بسطه بر آن سال کیسه قراریم پس از آن باقی روزها و ماهها

توضیح

چون صدق نیک داشته بود و فراموشی از او نداشت و از این تاریخ ماهها
نوزدهم را روز کردیم و روان مبلغ فراموشی که از جمله روزهای نوزدهم را

الحمد للرب العالمین

در سرون آوردن سالها و ماهها باری از روزهای سال
چون خواهیم که از روزهای سالها و ماهها تاریخ باری سرون آوردن ضرورت
ان روزهای معلوم را درسی و مبلغ اولی ختم برده هر روز و مستند و حق
و یک از روزهای سالها باری تا بیست و یک ختم تا روز سوز از روزهای
بنایم تا از خواهم ضرورت کنیم ان روزهای معلوم را در شب و مبلغ اولی
برست و یک هر روز و مستند و بیست و یک ختم ان روزهای باری باری تا بیست و یک
برست ختم ان روز روزهای باری تا بیست و یک ختم ان روزهای باری تا بیست و یک
برست و یک و چهار روز ان روزهای باری تا بیست و یک ختم ان روزهای باری تا بیست و یک
که ان روزهای باری تا بیست و یک ختم ان روزهای باری تا بیست و یک ختم ان روزهای باری تا بیست و یک
توانیم یک عدد از سالها باری و مستند و چهار روز ان روزهای باری تا بیست و یک ختم ان روزهای باری تا بیست و یک
مانده از تاریخ فراموشی ان تاریخ باری تا بیست و یک ختم ان تاریخ باری تا بیست و یک ختم ان تاریخ باری تا بیست و یک
باشد حاصل از این کلمات است که ان تاریخ باری تا بیست و یک ختم ان تاریخ باری تا بیست و یک ختم ان تاریخ باری تا بیست و یک
در سرون آوردن روزهای سالها و ماهها باری از روزهای سال
چون خواهیم که سالها و ماههای باری روز کردیم ضرورت کنیم سالهای
تا بیست و یک ختم ان تاریخ باری تا بیست و یک ختم ان تاریخ باری تا بیست و یک ختم ان تاریخ باری تا بیست و یک
تا بیست و یک ختم ان تاریخ باری تا بیست و یک ختم ان تاریخ باری تا بیست و یک ختم ان تاریخ باری تا بیست و یک
تا بیست و یک ختم ان تاریخ باری تا بیست و یک ختم ان تاریخ باری تا بیست و یک ختم ان تاریخ باری تا بیست و یک

الحمد للرب العالمین

در سرون آوردن سالها و ماهها باری از روزهای سال

دوره جدید سال چهارم، ضمیمه شماره یازدهم، سال ۱۳۸۵

وکیل او رست از وی کمال او ما همکسای پیروزان او در چندین سال
 و این پنجم ماه و مع الاوله است از سال که هزار صلوات خدا و مونس الهی
 الهی محمد صلی الله علیه و آله و جملہ حق و بندگان و این تمام است

الباب الثانی عشر فی اول
 در اسرار صوم نصاری

صوم نصاری حساب بخوار است که فراموشی تاریخ و الفرس را با آن
 سال که در این و اهل زمان و پنج عدد کدام بروی فراموشی و نورده
 از وی طرح کنیم و این و مانند در نورده ضرر کنیم این را باید که کم روش
 از دست و بجای راست یک عدد کدام از وی نکات کنیم و اگر کمتر باشد
 هم نقصان نکرده ایم کمال خوشی به کم پس بی از وی بقلیم و باقی
 در نکریم و اگر در روز و شب و شنبه است و شنبه روزی است و نه اگر
 سال را کیسه بود از روز اول صوم باشد اگر دوشنبه بود از روز اول و اگر
 باشد از روز دوشنبه باشد که از سال اولی و سال حائل خواستیم
 اول صوم نصاری بشایم در سال هر را و سیصد و یوز و چهار که کدام روز
 پنج عدد بروی فرود کم باشد چندین ۱۳۶۱ هر را و سیصد و یوز و نه
 پس نورده نورده از وی بقلیم تا مانند و از روز اول در نورده صوم
 بر چندین ۲۲۸ اول و دوشنبه و شنبه و شنبه روز کمتر بود از دوشنبه
 و چهار روز هیچ نقصان نکردیم بی از وی بقلیم تا مانند چندین
 این هر در ماه شنبه است که از روز اول است از دوشنبه بود و این روز و شنبه
 بود و چون در دوشنبه بود دوشنبه بیستم ماه شنبه باشد و معلوم شد
 اول صوم روز دوشنبه است بیستم ماه شنبه از سال که کم باشد

الباب التاسع عشر فی اول

ه. ق. ح. د. سال چهارم، ضمیمه شماره یازدهم، سال ۱۳۸۵

هفتاد و نهم ماه محرم نوزدهم علی علیه السلام هفتاد و نهم ماه محرم نوزدهم
 وفاته موسی جعفر علیه السلام هشتاد و نهم ماه محرم یازدهم
 سیم صفر اول عزروا التي صلوات الله عليه ست و یکم صفر
 مولد النبي علیه السلام دوازدهم ربيع الاول وفاته النبي علیه السلام
 سیم ربيع الاول هجرت النبي علیه السلام هشتاد و نهم ربيع الاول
 بروج جدجده هشتاد و نهم ربيع الاول سرخ زنجیر جهم ربيع الاول
 مولد فاطمه هفتم ربيع الاول از اب الزکریه و زاده سیم
 ربيع الاخر وفاته امه نام النبي علیه السلام دهم ربيع الاخر
 بروج مرض الصانع نازدهم جماد الاول عرت حبل
 سیم جمادی الاخر وفاته فاطمه عليها السلام سی و یکم جمادی الاخر
 وفاته ای بکر بن محمد بن جعفر بن محمد بن جعفر بن علی بن ابی طالب
 نهم جمادی الاخر مولد موسی جعفر علیه السلام چهاردهم جمادی الاخر
 وفاته الحسن علیه السلام چهارم رجب مولد محمد علی علیه السلام
 دوازدهم رجب معش النبي علیه السلام ست و هفتم رجب
 ستم مرجع ست و هفتم رجب یازدهم رجب
 مولد الحسن علیه السلام سیم شعبان شب یکم رجب
 ماه شعبان مولد علی بن الحسن بن العابدین علیه السلام نهم ماه رمضان
 اول صوم اول رمضان حجه الوداع سیم رمضان وفاته جعفر بن
 محمد الصادق علیه السلام ست و سیم شعبان نهم ماه ربيع الاول
 نهم رمضان غزاه بدر هفتم رمضان ثلثه بقدره سیم رمضان
 وفاته علی بن ابی طالب علیه السلام ست و نهم رمضان مولد علی بن ابی طالب

هست و دوم رمضان مولد الحسن علی علیه السلام شانزدهم
 اول نزل قرآن پست و چهارم رمضان عبد القیوم
 اول شوال المباحله ستم شوال مصل عمر بن البشیر یازدهم شوال
 مصل جعفر بن طاهر یازدهم حی فقه بر دغ قاطمه علیا الم
 اول حی الحجه نزول حرسل علیه الم ستم حی الحجه المرد لعل
 مصل حی الحجه بر دغ هتم حی الحجه عرب هتم حی الحجه
 عبد الله بنیح دهر حی الحجه القدر یازدهم حی الحجه المفسر
 دوازدهم حی الحجه وفاه محمد علی الرضی شتم حی الحجه
 نزول هلالی یازدهم حی الحجه مصل زید علی علیه الم
 اول حی الحجه مصل عیال عیان رضی الله عنه یازدهم حی الحجه
 عذر جبر هژدهم حی الحجه مصل عمر الخطیب بر دغ
 پست و نهم حی الحجه **توفیعات و غیاد اروم**
 مانعلینا روز یکشنبه ستم و نهم مشرب الاول و کربک شده سوز اول
 یکشنبه که بعد ستم و نهم مشرب الاول اینک المسار روز یکشنبه ستم
 و نهم مشرب الاول که یکشنبه سوز بعد ان یکشنبه کی اند الملاحه ستم
 و نهم کانون الاول الذخ ستم کانون دوم بعد هیست
 ستم و نهم شنان بر باران ستم و نهم حران فیلد اس
 سیم نور مر حور ش اول اب است ملاد یوحنا شتم اب
 مریو منا روز دوشنبه بعد ذبح باشد صوم عاید بر می
 یازدهم اب است ظهور مسیح شتم اب است صوم العزازی ستم
 صوم المصلح چهاردهم اب اول نزدیک اهل اروم سقوط المفسر
 ستم اب است محتر و نهم شاط و دوم چهاردهم و سیم و نهم شباط

ایام الخسور ست و ششم شباط نور المعصود
نوزدهم حروران ایام البها خور هشت روز سوخته نوزدهم و بیست
مور آخر ست و هفتم صوم النسر روز دوشه اند در وی اختراع
نوزدهم الحجاج میان دوم شباط و هفتم اذار نوزدهم شمار از میل الرحمن
الفاروقه روز سه شبه ست و چهارم صوم کبیر جمعه لغیا
روز دوشه هفتم صوم کبیر السعایس روز نلشبه هفتم صوم
عسل الزجل چهار شبه هفتم صوم کبیر الفصح جمعه شبه
هفتم صوم کبیر الصلوات اذنه هفتم صوم الطیبر
نلشبه هفتم صوم کبیر ذلزال الشهدا روز دوشه ششم فطیر
احد احد نلشبه هفتم فطیر السیاح جمعه شبه هفتم
فطیر و هفتم نلشبه هفتم فطیر صوم السیاح دوشه شبه
و کلم فطیر جمعه اذنه ششم فطیر و هفتم فطیر
نلشبه نوزدهم فطیر ذلزال السیاح اذنه صد و چهارم فطیر
صوم النسا دوشه صد و هفتم فطیر فطیر و هفتم
روز نلشبه دومست و چهارم روز بعد فطیر صوم مری
صد و نوزدهم و بیستم روز بعد فطیر فطیر و بیستم
روز از فطیره توقیحات و اعیاد و مناسبت
کبیر و اذنه شمس خوانند و او یازدهم روز از ماه ربیع
اول فطیر و اذنه خوانند و آنست و کلم ماه ربیع
و آن بیستم ماه ربیع باشد بلکه این روز در اشعار
ماه شری روز عید عرفا بیست و یکم ماه شری روز عید
ست و بیست ماه شری روز عید حله آنست و بیست و یکم ماه

دوره جدید سال چهارم، ضمیمه شماره یازدهم، سال ۱۳۸۵

مسدود بعله و این چهار دم ماه اذر بود و این تمام است لکنیم

باب العشرین و الاول

در ساختن حبيب و پروفس از سيم

سبب نصف و ترضعف القوس است و تر خطهای راست بود که دایره ها
در مخالف قطر که میان ایشان ناسند و او اصلی است که هم حسابهای
روی را میجویم تا می بود و وی توان دانستن و نزدیک اهل نجوم هر دایره
هر کرد شکله باشد مانند قطرش بود خائک دایره باشد چون مسمت
ش درج بود قطران قطر که او را دو نیمه کند مرکزش سید و مست بود
و از جنس بود چون قوس سید و هشاد درج بود و تری سید و مست
در بود و در آن نیمه او مست شش درج باشد پس معلوم شد که حبيب بود
در دایره است خانه وی شصت حروف باشد چون جنس باشد هر درجه ای را
پیدا که حبيب و اقوال و بدانیم خائک از یک درج تا بود درج بیرون آوردیم
در حروف بخانه در مقاله نخستین و شانزدهم است که سید بود و دانستن
در جنس خان بود القوس کمتر از بود بود حیش بدانیم و لرستتر بود
در کمتر از سید و هشاد او را از سید و هشاد بکا هانم جد را
بدانیم و لرستتر بود از سید و هشاد درج و کمتر از دو مست و هفتاد
و در دایره هفتاد را از وی معلوم یافتی را حبيب بدانیم و لرستتر از دو مست و هفتاد
و کمتر از بیست و شصت بود او را از سید و شصت درج بکا هانم
و یافتی را حبيب بدانیم جنس که لقمه در سبت و بکم از فضل و الله اعلم

باب الحادی و العشرین و الاول

در ساختن حبيب سید دایره که بشصت درج قوس است

اور پسینہ بخشم انج سو دظ اقلیم نو د و حله من د، بار دایر کی ان کایت

الباب الرابع والثلث من الاول

در استخراج سهم راجع و فون سهم حبیب
 چون خانه حبیب شصت درج نو د که بعد قطرت فاست سهم صد درج
 نو د که قطرت خون خواهم کی اجرای سهم دایم از اجرای فون اگر فون کمتر از نو د
 درج باشد از نو د درج بکا ها مشر و باقی راجع بر فون اویم و رشتب حدس
 بکا ها هم انج ماند اجرای سهم نو د و اگر بیشتر از نو د نو د را از وی بفرکنیم
 و باقی راجع دایم و از حبیب راجع شصت درج انج ماند اجرای سهم نو د
 مثال آنست چنانکه سب و نگاه درج را خواسیم که سهم دایم بیشتر از نو د نو د
 از وی بفرکنیم چنانکه شصت درج حش دایم نو د حدس تا بر ما
 بر مصلحت درج که نصف قطرت فرودیم حاصل آمد حدس کی هم فرودیم قیاساً
 از اجرای سهم است سب و باز ده درج و نگاه و نصف دفعه و حمل و یک ثلثی
 و اگر خواهم که از اجرای سهم فون مساوی بکا کنیم اندازان سهم را کمتر از شصت
 بایم و اگر از شصت بکا ها کمتر و باقی را فون دایم محمول حبیب و ان فون را
 از نو د بکا ها انج ماندان فون ان سهم نو د و اگر سهم بیشتر از شصت باشد
 شصت را از وی بفرکنیم و باقی را فون دایم و ان فون را بر نو د درج انج ماند
 فون ان سهم نو د مثال آنست چنانکه اجرای سهم حدس نو د و باقی را
 خواستیم که فون دایم بیشتر از شصت نو د شصت را از وی بفرکنیم
 حدس تا بر ما فون دایم نو د حدس تا بر ما فون نو د درج
 حاصل آمد صد و نگاه درج و ان فون ان سهم است و حله من د و حله من د

الباب الخامس والثلث من الاول

در استخراج سال شمسی هر روز که از قدم یونانیان و اهمل مصر و روم بایل
نمیش از اصابه ثا و ن اسکندران و تاریخ اسکندران قزوین
استعمال کرده اند و مدت سالهای شمسی که بکار داشته اند سیصد و شصت
و پنج روز و ربع روز و حروکی از صبح سزوله آن پیشان روز بوده است و او شش
ساعت و چهارده دقیقه باشد و زیادت دورگی بر خیزد هر سال از ضرب
این ساعت در باب زده بود و او بود و سه درج و سی و پنج دقیقه بوده است
و این مدت بکار داشته اند و چون از خزان دور فلک آله رسید و منتهی درج
بر این مدت سال شمسی محشود که حاصل بوده است جدید ^{است} نظر در آن
نجاه و نه دقیقه و هشت ثانیه و نه ثانیه و سی و شش رابعه و ده خامسه
و بیست و هشت سیادسه مقرب و این حرکت مسر و سبط در روز افاب
بوده است کی ایشان بکار داشته اند تا روز کار ثا و ن اسکندران چون ثا و ن
وصل کرد باستقصا ناف مدت شمسی سیصد و شصت و پنج روز و ربع روز
ارصد و بیست که یک شش روز بود و این کشور شش ساعت و دوازده دقیقه
بود و زیادت دورگی و هر سال بود و سه درج راست و چون دور فلک
که سیصد و شصت درج است بروی محشود که رفت حرکت مسیر و سبط
نکد روز افاب خدای نفع است با ما و این نجاه و نه دقیقه و هشت
مانه و ده ثانیه و بیست رابعه و یازده خامسه و بیست و یک سیادسه و رز
استعمال کرده اند تا روز کار از خن جوی از خن سآمد و رسید کرد اندر شهر اسکندریه
روز سیم لواحق از اهلها فقط سال رسید و هفتاد و هشت از کاه جماعت
اسکندران قزوینی وقت نیم شب چهارم لواحق که مکرر در افاب در نقطه الاعتدال
حرفی یافت مدت سال شمسی سیصد و شصت و پنج روز و ربع روز راست
یعنی سال سیصد و شصت و پنج روز و شش ساعت راست و زیادت دور
وی راست بود درج باشد و در آن روز بکار بر ن استعمال کردند پس چون دور

فلك الحشد برف حرکت مسیر وسط یک روز افاب حشدن نقطه راجع
 انجاه و نه دقیقه و هشت ثانیه و هفتاد و سه و سی و سه رابعه و سی و یک
 خامه و سی و یک سادسه مقرب و این حرکت روز حرکت ثانوی اسکندرانی سفروز
 هر روز هفت ثانیه و هفت رابعه و بیست خامه و نه سادسه و برین شمار استعمال
 کرده اند یا روز یکار بطلیوس الحکم و حوز بطلیوس اغسطس یا مذ صاحب محطی
 و صد کرد در شهر اسکندریه با سقصابی هر چه تمام تر بود و بیانات هر چه درست تر
 بعد از بخسید و بیست و هشتاد و پنج سال قطعی که هر سال از وی سصد و شصت
 و پنج روز باشد و این روز که صد کرد ختم ماه انور بود از ماهها فقط آن
 سال چهار صد و شصت و سه از ممت اسکندرا الماقدونی بعد طالع افاب
 یک ساعت راست که ملذذ افاب بر نقطه اخذ الحرفی یافت و دروازه
 ثانیه یافت دور وی در هر سال هشتاد و هشت درج و هشت دقیقه
 و حوز اخزای فلك که سیصد و شصت و بیست و یک سال شش و شصت
 برف حرکت مسیر وسط یک روز افاب حشدن نقطه راجع
 و این انجاه و نه دقیقه و هشت ثانیه و هفتاد و سه رابعه و دو و ده
 خامه و سی و یک سادسه مقرب و این حرکت سفروز روز حرکت انحراف
 هر روز چهارده رابع و هج و بیست خامه و یک سادسه مقرب و بر این
 استعمال همی کردند تا روزگار المومنین مامون عبدالله بن هر و حوز
 رصفه موز کردن در شهر بغداد بعد صد بطلیوس که مقصد و حمل سال
 باری سی سال هر روز و صد و پنجاه و چهار از تاریخ ذوالقرنین یافت و در سال
 شصت و شصت و شصت و پنج روز و شش دقیقه و هج و ثلثی و زیاد در
 وی هشتاد و شش درج و هج دقیقه و حوز و در فلك بر مدت سال شش
 و شصت برف حرکت مسیر وسط یک روز افاب حشدن نقطه راجع
 انجاه و نه دقیقه و هشت ثانیه و بیست و سه رابعه و بیست و شصت

وی و مشتادسه و ان حرکت سفر و دراز حرکت رصد بطلمیوس اندر هر روز
 دو ثلث و چهل و هفت رابع و پانزده خامس و هفت و شصت و شصت بعد از آن
 رصد محمد بن جابر بن سنان معروف ستانی اندر هر روزه بسد و چهل سال
 از گاه رصد مامون و بعد رصد بطلمیوس هفصد و چهل و سه سال آخری
 یعنی هر سال سصد و شصت و پنج روز و آن روز روزی بود هم روز ان شاء
 ایلول سال هر هزار و سصد و یزد و چهار اثنایخ ذوالقرنین الرومی و سال
 بر هزار و دویست و شش اثنایخ اسکندر مالدونی شش ابرامد ان اناجب
 چهار ساعت و نصف و ربعی ساعتی و مابین طول اسکندریه و رقه بود
 مابین ساعتی که بلد شافاف بر نقطه اعتدال خرفی ه سجون
 مابین رصد بطلمیوس و ستانی هفصد و چهل و سه سال باشد یاری و سال
 شش و چوب سصد و شصت و پنج روز و ربع روز باشد مانند ان هفصد و چهل
 و سه سال را کرد این ازا رابع سال سد و هشتاد و پنج روز و نصف و ربع
 روز و چوب رصد کرد یاف مابین هر دو رصد هفصد و چهل و سه سال
 و صد و هفتاد و هشت روز و نصف و ربع روز کمر و خمس ساعت
 سقرب و ان کسر هفک ساعت و سی و شش دقیقه باشد پس ان امام زاده
 بر هفصد و چهل و سه سال از ان صد و هفتاد و پنج روز و نصف و ربع
 روز سقرب مانند هفت روز و دو ساعت معتدله سقرب و ان مقدار
 اربع سالها است او را بر هفصد و چهل و سه سال که مابین دو رصد
 محشلیم رقب سه درج و سیست چهار دقیقه پس ان را از روز درج
 که اربع درج نقصان کردیم مانند هشتاد و شش درج و سی و شش
 دقیقه و ان زیادت دورست بر دلتانی که او را در رجا و رصد ها
 او بکار دارم و دانند چون او را بر پانزده محشلیم رقب پنج ساعت
 و چهل و شش دقیقه و سیست و چهار ثانیه ان مدت سال شمسی است

نزدیک شانی و در پنج وی و چون دور فلک را بر وی بمشردیم بر فسیر و سطر
یک روزه افاب چندین نقطه که موثرند و این نگاه و نه دقیقه و هشت
توانی بهست باله و چهل و شش رابعه و نگاه و شش خامه و چهارده سادسه است
و نبات دور وی یکاست در پنج و دو و از ده دقیقه حرکت مسیر و سطر یک روزه
بر وی میفرود بر حرکت یک روزه و نیم بر دو و ثلث و نگاه و سه رابع و چهل و سه
خولس و چهل و یک سوادس و بر مسیر و سطر یک روزه و صلح مونی و بر شش رابع
و سست و هشت خواس و سی و شش سوادس و برین حرکت استغماست کانی را که بر
رصد شانی نفیوم کند و نگاه دارند و پائین رنج میفرود یعنی این رنج بکار داشته اند
بس مادی و روزگار نذر ششم خواستیم که همین را رصد کنیم روزگار سلطان جاهلی مصر
ملک شاه حو و در صد فرمود لریدن باصفهان شاه را بر طول هشتاد و شش کیسان
طول ما و آن روزه نصف و یک شاعی درست رصد کردیم و این افاب را روز اشاد
از ماه مهر ملکی سلطانی سال چهار صد و نگاه و دو و از تاریخ مرد چرد و اول جمادی
اولی بود از سال چهار صد و هفتاد و شش و هری که حرف افاب بر نقطه احد
خرفی قتل نصف فارقت ساعتی و ربع ساعه معتدله و این بعد رصد بطول
بوده است و محمد و چهل و سه سال باری راست و آن روز که نگاه داشتیم روز
ملشه بود هفتاد و یک سال و هزار و سیصد و یزد و چهار و تاریخ دوالقرن
الروبی و هزار و چهار صد و سه سال از تاریخ اسلند و ماقد و یک ما فیم میان ارصاد
شانی و این روزگار که رصد نمود و دست و چهل و هشت سال و یک روزه و سیاحت
و ثلث ساعه معتدله مقرب و این سست حرو و با شندار سصد و سست حبر و یک ملک
روز بود و چون ملک سال شمسی سیصد و شصت و پنج روز بود و ربع روز بودی
راست با سستی که این روزگار که سال هر دو رصد است که دو دست سال را سی روز
است در دست سال و یکگاه روز کرد امزگی که اربع سالها است چون کمتر آمد

که ایشان نکاستم مانند یک روز و دست و دو ساعت و دو ثلث ماهه و این سیصد و
 و حمل جزو باشد از سیصد و سیصد جزو که یک روز بود بعضا جزو است
 مابین و صد می است ضرب کردم او را در سیصد و شصت تا بخش شد من حمل را
 بر دو دست سال که مابین و صد می است بخشیدم و رف سه جزو می دقیقه از
 بود در ج که ربع دانه است نقصان کردم مانند هشتاد و شش در ج و می دقیقه
 بقریب آن زیاد است دو دست و شش دقیقه کمتر از آن روز زیاد است دور تا می رس
 او را بر ما زده بخشیدم بر املاج ساعت و حمل و شش دقیقه سقرین معلوم شد
 کی مدت سال شمسی بر صد و سیصد و شصت و پنج روز و پنج ساعت و حمل و شش
 دقیقه است و چون این کسور را در دو دهم ضرب کردم بر املاج چهارده دقیقه و
 پنج ثانیه و این مقدار است که شش از وی شصت دقیقه بود پس سیصد و شصت
 و پنج روز را در شصت ضرب کردم تا بخش شد چهارده دقیقه و دست و پنج مانده را
 روی فرو دهم دور فلک را که سیصد و شصت جزو است روی بخشیدم و رفت
 حرکت مسیر وسط یک روز و افاب و زهره و عطارد و خدش و قمر و عطارد
 و این بخاه و نه دقیقه و هشت ثلثی و دست ثلثه و بخاه و شش رابعه و می و نه
 خامسه و هشت سادسه است چون بطریق ادوار ستارگان معلوم شد از وی
 حرکت مسیر یک روز و هر یک بدانیم ان شاء الله تعالی و جلد ۵

الباب السادس والثلاثون في الاول من جبرون او من ج که وسط افقا
 جزو سیصد و شصت و ج که دور فلک است و مدت سال شمسی که سیصد و
 و ج روز است و ج ساعت و حمل و شش دقیقه و دست چهار ثلثی است نزدیک
 شای بخشیدم پنج روز مسیر وسط یک روز و افاب باشد جزو و مصالح کنیم هر روز
 بود حمل در می ضرب کنیم یک طاقه بوده مثال این حنا که ج ساعت

چندین درگاه که آنجا حلاش میفرستیم و فرزند آن در ماه رجب
و یک اردقعه و حمل و بیض ثانه و آن را پس مرکز آن فال خارج اقباب و ملک
روح است چون او را شمر کرد و نفس او ششمین فرزند آن است و یک رجب
و غدا و نه دفعه و دمانه و این غایت تعدیل اقباب و آن زهر امت می
چیت فاضل رجب دارد و آن فرزند ده دفعه و بیست ثانه در شصت
غریب کردیم و ضلع اول و یک پس مرکز آن یک فرزند است و یک محرم و هفت
چندین در آن حیاست و شش سال استم و فرزند آن در ماه اول ارضه
برج که رجب فال نخست است یک استم مانند چندین که در آن برج جوزا است
بیست و پنج درخ و مانده دفعه و روح اقباب است اول سال هر در یکی که که
اول سال محسب است از او رخ نور و در سلطانی ملکی و در بنی جاد و قاع
جمله او حاکم و یک پس مرکزها و بعد قطرها فلک تدر و کاهام و در یک مهر
تانی او در بود و بطول بخا دم و در اول سال که در یک مهر

الكتاب الخامس والاربعون

در علاج عاده طبعه از افکار خناتك سر از سر در روزگارها يافته اند ما در
روزگار خوش و راز نال شمار در خم و نگاه داشته خناتك نفس يافتم و روح اقباب
و زهرم اندر اوطال سال چهارم من و جمال و هفتاد و ارايا از شاهي بر در جرد اطيال
تاريخ بر و ناطق سلطاني لاج و حوز است و پنج درج و مانده دقهه و رب
و نه و نكستاني هر خبر است و از نعل اندر قوس نصف درج و وي دقهه
و از مشهور در حكايي گفته درج و وي دقهه و نوزديك تطبيق سست
درج و چهار دقهه و نوزديك نصف مجاز بر بود الطبري سست
و در درج الاست در جنبه مغاير چهار درج و نه ميزان ناطق و چهار درج
عطار و بعد بيان تطبيق و از عطار در درج ميزان است جمال و درج

[illegible]